

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
سخنی از مهدی هدایت.....	۱۶
فصل اول: اهل فتوّت و اخوان (اخیان).....	۱۷
فتوّت.....	۱۷
۱-۱ لباس فُتّیان.....	۲۳
۲-۱ سلسله مراتب در فُتّوتیان.....	۲۴
۳-۱ مرتبهٔ آخی.....	۲۴
۴-۱ فتوّت و اندیشهٔ دینی.....	۲۵
۵-۱ سیری در فتوت‌نامه‌ها.....	۲۶
۱-۵-۱ فتوت‌نامهٔ آهنگران.....	۲۷
۲-۵-۱ فتوت‌نامهٔ کفش‌دوزان.....	۲۸
۳-۵-۱ فتوت‌نامهٔ طبّاخان.....	۲۹
۴-۵-۱ فتوت‌نامهٔ حجامان.....	۳۱
۵-۵-۱ فتوت‌نامهٔ امیرالمؤمنین.....	۳۳
۶-۵-۱ فتوت‌نامهٔ عبدالرزاق کاشانی.....	۳۶
۷-۵-۱ فتوّت‌نامهٔ شمس آملی.....	۳۷
۸-۵-۱ فتوت‌نامهٔ شهاب‌الدین عمر سهروردی.....	۳۹
۹-۵-۱ فتوت‌نامهٔ نجم‌الدین زerkوب تبریزی.....	۴۱
فصل دوم: عیّاری و عیّاران.....	۴۳
۱-۲ عیّاری.....	۴۳
۲-۲ زمینه‌های احتمالی برای حضور عیّاران.....	۴۵
۳-۲ اصول اخلاقی عیّاران.....	۴۸
۴-۲ شرایط عیّاری و صفات عیّار.....	۵۲
۵-۲ مقام اجتماعی عیّاران.....	۵۴
۶-۲ عیّاران در قابوسنامه.....	۵۴
۷-۲ عیّاری از نگاهی دیگر.....	۵۵
فصل سوم: جوانمردی.....	۵۹
۱-۳ عنوان جوانمردان.....	۵۹
۲-۳ مرام جوانمردان.....	۶۲

۳-۳	در اخلاق جوانمردان.....	۶۲
۳-۴	جوانمردان در زورخانه‌ها.....	۶۴
۳-۵	جوانمردی در ادبیات فارسی.....	۶۷
فصل چهارم: ورزش‌های باستانی در ایران.....		
۴-۱	ورزش‌های قبل از اسلام.....	۸۵
۴-۲	ورزش باستانی بعد از اسلام.....	۸۶
۴-۲-۱	ساختمان زورخانه.....	۹۱
	چرا در زورخانه کوتاه و راهرو آن تنگ و تاریک بود؟.....	۹۱
	ساختمان گود.....	۹۲
۴-۲-۲	وسایل زورخانه.....	۹۲
۴-۲-۳	ورزش در زورخانه.....	۹۴
۴-۲-۴	لباس ورزش در زورخانه.....	۱۰۳
۴-۲-۵	اشعار گُل‌کُشتی.....	۱۰۴
۴-۲-۶	گُل‌کُشتی «میر نجات» اصفهانی.....	۱۰۹
۴-۲-۷	فنون کُشتی.....	۱۲۶
۴-۲-۸	فهرست نام‌های فنون کُشتی.....	۱۶۱
فصل پنجم: پهلوانی.....		
	درباره واژه پهلوانی.....	۱۶۷
۵-۱	شعرهای پهلوانی.....	۱۶۷
۵-۲	سه پهلوان نامدار (کاوه، پوریای ولی و تختی).....	۲۸۵
	۱. کاوه آهنگر.....	۲۸۵
	خواب ضحاک.....	۲۸۷
	ماجرای فریدون.....	۲۸۷
	ظهور جوانمردی به نام کاوه.....	۲۸۸
	سقوط کاخ و افتادن آن به دست مردم.....	۲۸۹
	جنگ ضحاک و فریدون.....	۲۹۰
	۲. پوریای ولی.....	۲۹۰
	تولد پوریای ولی.....	۲۹۱
	۳. غلامرضا تختی.....	۲۹۴
۵-۳	اصطلاحات متداول در آیین پهلوانی.....	۲۹۶
فصل ششم: ترجمه انگلیسی اشعار پهلوانی و آوانویسی آنها به خط سیریلیک (خط روسی).....		
	فهرست منابع و مآخذ.....	۵۰۱

مقدمه

ایران در طول تاریخ گذرگاه جنگاوران و حضور اقوام بیگانه بوده و، به همین دلیل، کمتر روی آرامش دیده است. در این تندبادِ حوادث و در این دریای متلاطم، گاهی به تشکّل‌هایی برمی‌خوریم که از نظر عقیدتی و شیوۀ کردار، قابل توجه‌اند. یکی از این تشکّل‌ها عیاران و جوانمردان‌اند.

به روزگاران گذشته باز می‌گردیم، به سال ۳۰۰ یا ۳۰۱ قبل از میلاد، که هخامنشیان سقوط کردند و پای بیگانگان به این سرزمین باز شد. نخست اسکندر زمام امور را در دست گرفت و پس از او سلوکیان زمینه را مهیّا دیدند و هجوم آوردند. بالاخره قهرمانی به نام «اشک اول» آنها را مغلوب کرد و حکومت ایران را در دست گرفت. پس از اشکانیان، خسروانِ ساسانی حکومت باشکوهی بر پا کردند، به گونه‌ای که صاحب سرزمین‌ها و تمدن بزرگی شدند. دیری نپایید که غرور بر آنها غلبه کرد و کارِ مغان و موبدان زرتشتی رو به فساد نهاد و مردمِ ستم‌دیده فقط چشم بر آسمان دوختند. اعرابِ نزدیک به مقرّ حکومتِ ساسانیِ تیسفون، وقت را مغتنم شمردند و بر ایران تاختند و «تازی» لقب گرفتند. در حملهٔ اعراب حساب اسلام را جدا می‌کنیم و بعد پیرامونِ آن توضیح می‌دهیم.

اگرچه، در ظاهر، قوم عرب بر ایران مستولی شدند، ولی در حقیقت آنها مقهور فرهنگ و تمدن ایران‌شهر^۱ گردیدند. ظهور ابومسلم خراسانی، طاهر ذوالیمینین، یعقوب

(۱) تا زمان اشکانیان، ایران را ایران‌شهر می‌نامیدند.

لیث صفّار و وابستگانِ او یعنی عیّاران و جوانمردان، و برپا شدنِ نهضت‌های ایشان، دورنمای یک ایرانِ نسبتاً مستقل را ترسیم کرد. یعقوب، این رویگزرادهٔ جوانِ غیرتمند، شوقی در دلِ جوانانِ ایران افکند و سبب شد که به وحدت ملی بیندیشند و در این راه گام نهند.

کتاب‌های تاریخ از عیاران بیشتر به صورت دزدان و راهزنان یاد می‌کنند، اما مسیرِ تاریخِ این را تأیید نمی‌کند. کتابِ در دستِ می‌کوشد که به پاره‌ای از اختلافات مذکور بپردازد تا مگر به حقیقتِ امر دست یابد. حافظ در این مورد می‌فرماید:

کدام آهن‌دلش آموخت این آیینِ عیّاری
کز اول چون برون آمد ره شب‌زنده‌داران زد

نباید فراموش کنیم که «یعقوب لیث صفار یکی از شخصیت‌های تاریخی بعد از اسلام است که نه تنها در تاریخ ایران، بل در تاریخ اسلام و عرب جای پای محکمی دارد و تمام کتاب‌های اولیهٔ اسلام، چون طبری، مسعودی، ابن‌اثیر و کتاب‌العبر و آثارالبلاد و النجوم و هم‌مسالک و ده‌ها کتاب در تاریخ اسلام، صفحات بسیار و اختصاصی در باب این رویگزرادهٔ سیستانی با لقبِ صفّار دارند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۷: ۱۰) و حتی خواجه نظام‌الملک در توصیف عیّاران سخن گفته است.

بسیار بود که عیّارپیشگان به عفیفان و شجاعان مشابهت نمایند. با آنکه دورترین همهٔ خلق باشند از فضل و فضیلت تا به حدی که اعراض از شهوات و صبر بر عقوبات^۱ سلطان از ضربِ سیاط^۲ و قطع اعضا و اصناف جراحات و نکایات^۳، که آن را التیام نبود، از ایشان صادر شود. باشد که به اقصی مراتبِ صبر برسند. به دست و پایِ بریدن و چشمِ برکندن و انواع عذاب و نکال و مُثله و صَلب^۴ و قتل رضا دهند تا اسم و ذکر در میان قوم و ابنای جنس و شرکای خویش که در سوء اختیار و نقصان فضیلت مانند ایشان باشند باقی و شایع گردانند.» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۱۰: ۷۱)

بنا بر این، نباید در مورد عیّاران زود قضاوت کنیم. تاریخِ ترجمانِ کنش‌های زشت و زیبای ماست.

(۱) عقوبات: تنبیه‌ها و جزا دادن‌ها، جمعِ عقبه. (۲) سیاط: شلاق‌ها، تازیانه‌ها، جمعِ سوط. (۳) نکایات: عذاب‌ها، رنج‌ها. (۴) صَلب: به صلیب کشیدن، دار زدن.

حدیثِ نیک و بد ما نوشته خواهد شد

زمانه را سند و دفتری و دیوانی ست

اگر فرهنگِ سامانیان که ایران را در مرکز تمدن قرار می‌داد کنار گذاریم، در قرن چهارم، به غلامانِ دربارِ سامانی یعنی سبکتکین و فرزندانِش می‌رسیم. آنها زمام امور را به دست گرفتند و سلسلهٔ غزنویان را تشکیل دادند. ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود به درستی از سیاست و اعمال آنها پرده برداشته و خودسری‌ها و مظالم آنان را یادآور شده است. بعد از آنها بیابانگردانی ترک‌نژاد به نام سلجوقیان بر ما مستولی شدند. ناگفته نماند که رهبر آنها، سلطان سنجر، خواندن و نوشتن نمی‌دانست و گروهی از ایشان حدود چهارصد سال بر آسیای صغیر حکومت کردند که از مبحث ما جداست. خوارزمشاهیان پس از سلجوقیان برای خود امپراتوری درست کردند، ولی کسی نمی‌دانست بی‌تدبیری محمد خوارزمشاه چه بر سر ایران خواهد آورد. غرور و بی‌تدبیری او سبب شد تا قوم مهاجم و به‌واقع بی‌خبر از خدای مغول بر این خاک بتازند و گذشت آنچه نمی‌باید گذشت. پس از مغولان، ایلخانان یعنی فرزندان مغولان زمام امور را به دست گرفتند. نگارنده حکومت ایلخانان را «حکومت وحشت» خوانده‌ام (آذر، ۱۳۸۹: مقدمه). باور کنید وقتی به آنها می‌اندیشم تا مدتی بُهت و وحشت بر جانم می‌افتد که آیا بشر، این اشرفِ مخلوقات، که فطرتی الهی دارد، چرا باید با هم‌نوعانِ خود این گونه رفتار کند!

اگر بخواهم به ذکر این تاخت و تازها و بلایا ادامه دهم، می‌ترسم برای خواننده مایهٔ ملال و دلتنگی گردد. کار ما هم در این اثر پیرامونِ عیاران است. پس برمی‌گردیم به بحث اصلی.

قابل توجه این است که در روزگاران خلجان مهر و محبت و در دوران‌های خدایی کردنِ پول بر دل‌ها و سیطرهٔ فساد و تباهی، عیاران و جوانمردانِ این دیار درخشیدند و از خود یادگارهایی باقی گذاشتند که در فصل اول کتاب به آن اشاره خواهیم کرد.

غرض از تحقیق و تدوین کتابِ حاضر این بود که حالا که ورزش‌های باستانی جهانی شده مرشدان ایران و کشورهای دیگر در زورخانه‌ها بتوانند اثری مکتوب در دست داشته باشند تا برای اجرای برنامه‌های زورخانه‌ای از آن استفاده کنند. این مرشدان از نظرِ فرهنگی برای ما قابل اعتنا و اعتبارند. چرا؟ زیرا تبلیغ و تشویقِ همگان را به آرا و افکار جوانمردی و پهلوانی برعهده دارند. اکنون که بیش از شصت کشورِ جهان به تقلید

از ورزش‌های زورخانه‌ای ایران برای نشر این فرهنگ تلاش می‌کنند به جا بود که کتابی در این زمینه تألیف شود.

این کتاب به همت جناب پهلوان هدایت که خود نمونه‌ای از جوانمردان و جوانمردی است تألیف شد. ایشان زورخانه‌ای در اصفهان به نام زورخانه علی بن ابی طالب تأسیس و وقف کرده‌اند و همه با من اتفاق نظر دارند که نظیر آن، با اینهمه امکانات، در کشور وجود ندارد. غرض ایشان خدمت به ترویج اخلاق و تعلیمات دینی است به نحوی که جوانان (بانوان و آقایان) به‌رایگان از مزایای آن بهره‌گیرند و دیگران را ثمر دهند. خدایش خیر دهد آن که این عمارت کرد.

کتاب حاضر دارای مطالبی در باب تاریخ مختصر ورزش‌های باستانی و آیین جوانمردی و شعرهایی است که مرشدان زورخانه‌ها در ایران می‌خوانند. این شعرها بیشتر در حوزه اخلاقیات، معرفت، جوانمردی و توصیف‌های مذهبی و از جمله مدایحی درباره سلطان عاشقان حضرت امام علی (ع) است؛ نیز شعرهایی که جنبه حماسی و اخلاقی دارند و ویژه مرشدانی است که خارج از ایران می‌زیند و کار می‌کنند. بعضی شعرها و ترجمه آنها به زبان انگلیسی و آوانویسی این شعرهای فارسی به خط سیریلیکِ تاجیکان نیز در کتاب آمده است. امید است به‌زودی خط سیریلیک در زیبایی‌ها و چین و شکن‌های خط فارسی گم شود و فارسی‌زبانان عزیزِ تاجیکی نیز با خط فارسی بنویسند و بخوانند. ضمناً هر قطعه شعر متضمن اطلاعاتی است که تحت عنوان «شناسنامه» قطعه آورده می‌شود:

— نام شاعران و دیوان‌هایی که شعرها از آنها انتخاب شده‌اند.

— بحر عروضی هر قطعه شعر.

— بخش‌های ورزش‌های باستانی که هر شعر در آنها خوانده می‌شود.

— دستگاه موسیقی که باید در آن خوانده شود.

هریک از این اطلاعات چهارگانه بر اساس تحقیق میدانی صورت گرفته است. برای نمونه، با بیش از ده نفر از مرشدان سرشناس مصاحبه و شعرهایی را که در طول تاریخ کارشان می‌خواندند یادداشت و آنها را گروه‌بندی کردم. مثلاً شعر زیر

زان یارِ دلنوازم شکری ست با شکایت

گر نکته‌دانِ عشقی خوش بشنو این حکایت

مختص «نرمش‌های پهلوانی» است و در دستگاه‌های همایون، بیات ترک یا شور خوانده می‌شود، و شعرِ

ای نسیمِ سحر آرامگه یار کجاست

منزلِ آن بتِ عاشق‌کشِ عیار کجاست

برای میل‌گیری و در دستگاه ماهور و بیات اصفهان خوانده می‌شود. وقتی به وزن خاصی رسیدم (برای نمونه «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن») و دانستم که این وزن معمولاً برای نرمش‌ها به کار می‌رود (یعنی از ده نفر مرشد حد اقل شش هفت نفر در این باره اتفاق نظر دارند)، آن وزن شعری را برای نرمش برگزیدم و سپس، به گونه‌ای که مرشدان می‌خواندند، ضرب‌آهنگِ صداشان را با شعر مربوط تطبیق دادم.



سپاسگزاری

بر عهده من است که از شخصیت‌هایی که در تحقیق و تدوین و آماده‌سازی این کتاب برای چاپ تأثیرگذار بودند و متحمل زحماتی شدند قدردانی کنم. از جناب آقای حاج مهدی هدایت، که خود از جوانمردان اند و کتاب حاضر به همت ایشان و زورخانه علی بن ابی‌طالب زیور چاپ یافته؛ از جناب آقای علی‌اصغر علمی مدیر انتشارات سخن، که یاری‌های ایشان در نشر آثار به محققان و نویسندگان آرامش خاطر می‌بخشد؛ نیز از یاران تحقیق: سرکار خانم دکتر زهره نورایی، خانم دکتر سمیرا صادقی، که در فیش‌برداری‌ها و کارهای کتابخانه‌ای همکاری مفید داشتند؛ از سرکار خانم دکتر مریم برزگر و الهام باقری که در امر تحقیق سرپرستی ویراستاران و کمک محققان نقش قابل توجهی ایفا نمودند؛ دستیار تحقیق، خانم بهناز حامدی؛ و مترجم‌بانوی زبان انگلیسی، خانم دکتر نسترن نصرت‌زادگان، که با دانش و بینش علمی ترجمه انگلیسی کتاب را زیر نظر خود اداره کردند؛ و جناب آقای دکتر خواجه‌أف که شعرهای فارسی را به خط سیریلیک برگرداندند؛ نیز جناب آقای فرامرز نجفی تهرانی، که با سعه صدر، همکاری فرمودند؛ آقای عباس آقاجانی، که تجربیات خود را در کار کردند تا این کتاب خوش‌تر در جای خود نشیند؛ از همه سپاسگزارم. خداشان خیر دهد و روزگاران بر همه‌شان آسان باد.

امیراسماعیل آذر

تهران، ۱۳۹۱

سخنی از مهدی هدایت^۱

سال‌ها بود که دلم می‌خواست برای فرزندانِ جوانِ وطنم ورزشگاهی بسازم تا از این طریق در تربیت روحی و جسمی جوانان کاری کرده باشم. خدای تعالی دستگیری کرد و موفق شدم ورزشگاه علی بن ابی‌طالب را بنیاد نهم و آن را وقف کنم. روزی با آقای دکتر آذر در کشور ترکیه و در محل مسابقات بین‌المللی ورزش‌های باستانی آشنا شدم. همین آشنایی بود که به تحقیق این کتاب ارزشمند انجامید. به قول فردوسی «بناهای آباد گردد خراب» ولی بنایی که بنیاد آن برای خدا باشد هیچگاه زوال نمی‌پذیرد و خرابی نمی‌گیرد. سعدی فرمود:

نامِ نیکی گر بماند ز آدمی

به کز او ماند سرایِ زرنگار

همهٔ انسان‌ها در طول تاریخ خواسته‌اند از خود نامی بگذارند تا آیندگان‌شان به دعای خیر یاد کنند؛ و بهترین نام همیشه نامِ نیک بوده است. امیدواریم این ورزشگاه و این کتاب بتواند گامی کوچک و کوتاه در مسیرِ تعالی و رشد فرهنگ اسلامی کشور عزیزم ایران باشد.

۱) حاج مهدی هدایت مؤسس و مدیر ورزشگاه علی بن ابی‌طالب، اصفهان، که خود از پهلوانانِ ایران است.

فصل اول: اهل فتوّت و اِخوان (اخیان)

فتوّت

فتوّت، در اصل، مفهومی اخلاقی است که جمیع خصلی را در بر دارد که از یک مرد «تمام‌مرد» انتظار می‌رود. دو صفتی که فتوّت در مرد جمع می‌آورد، «سخاوت و مهمان‌نوازی» و «شجاعت و دلاوری» است. البته هر دوی اینها باید به حد اعلای برسد؛ یعنی سخاوت باید چندان باشد که حتی تنگدستی بار آورد و دلاوری به حدی برسد که به از جان گذشتن انجامد (فرانتز تشرن، ص ۶۲۶). درباره اهل فتوت (فُتّیان) دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. این که ریشه‌شان از کجاست و به چه دوره تاریخی برمی‌گردند، در کاوش‌های پژوهندگان گوناگون متفاوت ذکر شده است. برخی معتقدند در آغاز سده چهارم میلادی عیاران ظهور کردند که در حقیقت همان فُتّیان بودند. اینان گروهی بودند سرکش و جنگجو که پیوسته برای حکومت‌های روزگارِ خویش دردسر می‌آفریدند. برخی دیگر باور دارند که اهل فتوّت گروهی از متصوّفه و به عبارتی عوام آن‌گروه بودند که از حدود قرن پنجم هجری قمری به بعد در سرزمین‌های اسلامی، حزبی نظیرِ حزب‌های سیاسی کنونی بر پا کردند که به سرعت میان مردم رشد و گسترش یافت. هدف اهل فتوّت افزایش کردارِ نیکو و ترکِ عادت‌های ناپسند بود که در کتاب‌هایی به نام «فتوّت‌نامه» مدون کرده بودند (عباس اقبال، ۱۳۱۰: ص ۳۴۲؛ نیز ابوالعلا عقیف: ۱۹۴۵، ۲۴-۲۹). گروهی نیز فتوّت را به معنای جوانی و جوانمردی دانسته‌اند؛ چنان که استاد ارجمند، شادروان فروزانفر نگاشته‌اند: طریقه عیاران که در اواخر قرن دوم وجود داشته با تصوّف به یکدیگر آمیخته و فتوت را به وجود آورده است؛ اما باید اقرار کرد که طریقه فتوّت از

دو طریقهٔ تصوف و جوانمردی متأثر گشته است؛ چون در حقیقت میان آداب اهری (عیاری) و باطنی (تصوّف) را جمع کرده و به اصطلاح مقلّد بوده است، نه مبتکر. بدین سبب فِئیان هرگز آن صفا و علو باطنی و بلندمرتبگی تصوف را به چنگ نیاوردند و با گذشت زمان، اغراض نفسانی و شخصی در کارشان راه یافت و تزویر و ریا و ناراستی و فساد بر وجودشان چیره گردید و فِئیان را که در بادی امر در پی اصلاح حال خویش و ابنای نوع خود بودند، به جهل و فساد کشاند و مصداق سخن شاعر شدند که گفت:

شد غلامی که آبِ جو آرد

آبِ جو آمد و غلام بی‌رد

زمان پیدا شدن این طریقه معلوم نیست و نباید نیز معلوم باشد؛ زیرا چنانکه گفتیم آمیزش طریقهٔ تصوّف و جوانمردی به تدریج و در طی سال‌ها صورت گرفت و امری ناگهانی و فوری نمی‌توانست باشد. منتهی چیزی که هست این طریقه از آغاز قرن سوم هجری قدیم‌تر نمی‌تواند باشد و علی‌التحقیق نیز در قرن ششم طریقه‌ای مستقل و دارای شرایط و ارکان جداگانه بود و به سرعت رو به ترقی می‌رفت (دبیرسیاقی: ۳۷۷).

جای پای فتوت‌پیشگان را می‌توانیم در بسیاری از سرزمین‌های آسیا بیابیم؛ از جمله در روم شرقی: «اهل فتوت را در دیار روم یعنی آسیای صغیر اخوان می‌گفتند و این طایفه در قرن هشتم هجری، یعنی قبل از آنکه ترکان عثمانی بر این شبه‌جزیره استیلای کامل حاصل کنند در تمام آن بلاد منتشر بودند و جمعیت بسیار داشتند و در زوایای خود از غریبان و مسافران با تلطف و گشاده‌رویی پذیرایی و مهمان‌نوازی می‌کردند. اهمیت سیاسی ایشان این بود که از حکام و امرای محلی در مقابل نفوذ و ظلم و آزار ترکان حمایت می‌نمودند و این حکام و امرا غالباً پیرو همان اصول عهد ناصر خلیفه و سلطان عزالدین کیکاوس محسوب می‌شدند.» (اقبال، ۱۳۱۰: ۱۰۳-۱۰۵)

کسانی که در حلقهٔ اهل فتوّت وارد می‌شدند، جز پیر باید سه تن دیگر را نیز خدمت می‌کردند. یکی نقیب، که شغل او تفحص احوال و غور امور و حسب و نسب اهل فتوّت بود؛ دوم پدرِ عهد که داوطلب را به عهد خدا می‌آورد و آیهٔ عهد و عهدنامه و خطبهٔ طریقت را بر او می‌خواند؛ سوم استادِ شدّ که میان [=کمر] کسی که داعیهٔ قبول این مسلک و شاگردی چنین استادی را داشت می‌بست و او را پس از اجرای آداب میان بستن، خلف و فرزندِ طریق می‌گفتند (اقبال: ۳۴۳).

کلیه آیین‌های مرسوم گذشته – مانند فُتّیان – برای خود آدابی تعریف می‌کردند؛ چه در شیوه لباس پوشیدن، چه در رفتار: از جمله ارکانی برای «میان بستن» وجود داشت. ارکان «میان بستن» شش بوده است: اول آن‌که استاد اقسام شد و انواع آن را داند و بیان کند؛ دوم، فرزند را چهل روز خدمت فرماید و بعد از آن برداشت کند؛ سوم، آب و نمک در مجلس حاضر کند؛ چهارم، چراغ پنج‌فتیله روشن سازد؛ پنجم، میان فرزند به شرط بندد؛ ششم، حلوای شد ترتیب نماید (اقبال: ۳۴۳).

«هرکه مظهر صفت فتوت باشد او را فتّی (= فتّی) گویند و جمع این کلمه فُتّیان است. حضرت ابراهیم خلیل (ع)، به عقیده اهل فتوت، اول نقطه دایره فتوت و ابوالفُتّیان است. بعد از او یوسف صدّیق، سوم یوشع، چهارم اصحاب کُهِف و پنجم مرتضی علی (ع). اهل فتوت هروقت مطلقاً فتّی می‌گفتند غرضشان امیرالمؤمنین علی (ع) بود و سند سلسله خود را به آن حضرت منتهی می‌کردند (اقبال: ۳۴۳).

هر دسته اهل فتوت مرید پیر یا شیخی بوده که به او دست ارادت می‌دادند و از جان و دل فرمان او را مطیع بودند و احکام و اوامر او را اجرا می‌کردند. شرایط ارادت پنج بود: اول توبه به صدق، دوم ترک علایق و آشغال دنیایی، سوم دل با زبان راست داشتن، چهارم اقتدای درست کردن، پنجم در مراودات بر خود بستن. (اقبال: ۳۴۳) (گولپینارلی، ۱۳۷۹: ۵۸) در خراسان و ماوراءالنهر به دسته‌های جنگجویان راه دین یا مجاهدان، مخصوصاً در دوره انحطاط خلفای بنی‌عباس، «اهل فتوت» می‌گفتند. این مردم به محض بروز جنگ از ناحیه کفار یا مبتدعه روی بدان‌جا می‌آوردند. اینان، مانند دیگر اصناف، تشکیلاتی داشتند و در حقیقت اولین بروزات «فتوت» هستند.

از این دسته‌جات اول فتوت اطلاعات کمی در دست است و بیشتر اطلاعات راجع به فتوت آناتولی است که به نام نهضت «آخی» معروف است. بیرونی راجع به فتوت و فداکاری فتّی در راه دیگران و فضایی از قبیل بخشایش، بردباری، متانت (حلم)، تحمل شدايد و امثال آن مطالبی می‌گوید. به گفته او بقایای روح جوانمردی و مکارم اخلاقی از اعراب صحرانشین است و هیچ اثر «تصوف» یا مذهب در آن نیست.

در وصفی که قابوس‌نامه می‌آورد فتوت طریقه اخلاقی است، ولی ممکن است در این عهد اهل فتوت به دو دسته تقسیم شده باشند: یکی آنهایی که به جهاد داخلی یعنی مبارزه در مقابل هوس‌های دنیا می‌پرداخته‌اند و دیگری گروهی که به کارهای اجرایی

اشتغال داشته‌اند.

فتوت دارای معنای واحد یا سازمان خاص ثابتی نبوده و کم و بیش دستخوش تغییر می‌شده است. در طول تاریخ «لغت فتوت چندین معنی دیگر پیدا کرده: یک دفعه به معنی حسن اخلاق آمده است و شامل فضایی است مانند بزرگواری، علو طبع، سخاوت، رشادت، که انتظار آن را از یک فتنی حقیقی داشته‌اند؛ دیگر به معنی اجتماعی از جوانانی که به مرور زمان هم‌عقیده شده و فضایل و خصایص مذکوره را وظیفه خود دانسته‌اند، یعنی به معنی اتحادیه جوانان به کار رفته است. با توجه به دو معنی کلمه فتوت (یکی جمعی از فضایل و خصایص، و دیگر دسته‌ای که این فضایل را رواج می‌دادند) باید اول دو رشته از تکامل را پیروی کنیم که البته در یکدیگر نفوذ و تأثیر می‌کرده‌اند، اما همیشه از یکدیگر جدا بوده‌اند، یعنی یک تکامل فکری و یک تکامل اجتماعی، تا اینکه بالاخره در دوره خلیفه عباسی، الناصر لدین الله (۱۱۸۰-۱۲۳۵ م) این دو به هم پیوست و از آن پس دیگر از هم جدا نشد.» (فرانتز تیشنر، ۱۳۳۵: ۱۳۲)

اگر ما اول تکامل فکری مفهوم فتوت را تعقیب و از تکامل اجتماعی آن صرف نظر کنیم، برای ادراک مبدع مفهوم فتوت از لحاظ حسن اخلاقی باید نظرم‌ان را به زندگی اعراب قدیم معطوف داریم و البته به دنبال مفهوم انتزاعی فتوت بگردیم. زیرا در ادبیات اعراب قدیم یعنی چه در قرآن مجید و چه در اشعار آن زمان این لغت دیده نمی‌شود، بلکه باید توجه خود را بیشتر به لغت «فتی»، که حقیقتاً معنی مرد جوان را می‌دهد، مبذول داریم.

اعراب قدیم این اصطلاح را به شخصی اطلاق می‌کردند که به منتهای انسانیت و حد کمال رسیده بود. از همه بیشتر دو فضیلت را اعراب قدیم نشان فتنی می‌دانستند: یکی «مهمان‌نوازی و سخاوت»، دیگری شجاعت. بعداً هم برای شخص فتنی هیچ گونه حد و حصری وجود نداشت. مثلاً مهمان‌نوازی و بزرگواریش به حد کمال می‌رسید یعنی تا آنجا که خود مقروض و فقیر می‌گردید و در جنگ هم از فدا کردن جان خود برای دوستانش مضایقه نداشت. بهترین مثال، جنگجویی یک فتنای حقیقی برای فتنان دوره بعد، علی بن ابی طالب (ع) پسرعم و داماد و جانشین پیغمبر اسلام محمد (ص) می‌باشد، که مشوق و سرپرست واقعی تمام جوانمردان است. شجاعت او مشهور همه بود و به‌طوری که گفته شده چندین مرتبه جان خود را در راه پیغمبر اسلام (ص) به خطر

انداخته‌اند. بنا بر این، حدیثِ لا فتیَ إلا علی لا سیفِ إلا ذوالفقار، بعداً شعارِ تمامِ فُتّیان گردید. (همان: ۱۳۳)

تکامل اجتماعی فتوت برعکسِ جنبهٔ فکریِ آن مربوط به اعرابِ قدیم نیست، بلکه آغازِ آن از دسته‌های مخصوصی است که در تمدن ممالک مشرق زمین و به‌ویژه ایران وجود داشته‌اند. این دسته‌ها از مردان جوانی تشکیل می‌شدند که خود را فُتّیان می‌نامیدند و منظور آنها از این واژه آن بود که عقاید و افکار یک فُتّی حقیقی را به خود می‌گیرند، ولی این تصمیم کمتر عملی می‌شد. چه، رابطه با هم‌نوعان از بین می‌رفت. یعنی مهمان‌نوازی و سایر خصوصیات یک جوانمرد حقیقی جایش را به خوش‌گذرانی می‌داد و جنگجویی هم فقط برای اسم و شهرت و افتخار بود. جوانان زورمند و پهلوانان که شعارشان نثار جان در راه دوستان بود تغییر می‌کردند و نزاع را پیشه می‌ساختند و حتی زمانی هم، تحتِ عنوانِ جنگجویی، به راهزنی پرداختند. (حاکمی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۲)



بحث دربارهٔ آیینِ مردانگی ایرانیان درخورِ کتاب‌های مهم و مفصلی است که امیدواریم هرچه زودتر فراهم آید. شک نیست که انتشار این فکر مردانه یکی از افتخارات ایرانِ ماست و خدمتِ بسیار ارزنده‌ای است که ایرانیان به فکر بشر کرده‌اند. گذشته از ایران، عراق و آسیای صغیر و سوریه و مصر قرن‌ها مراکز مهم این آیین بوده‌اند. یکی از معروف‌ترین سرسپردگان این آیین الناصر لدین الله خلیفهٔ عباسی (۵۷۵-۶۲۲) بوده است. بسیاری از سفرکردگان تازی در نواحی مختلفِ آسیای غربی تا شمال آفریقا، به مراکز فتوتِ برخورده‌اند، که معروف‌ترین آنها ابن‌جبیر و ابن‌بطوطه‌اند. ممالیک سوریه و مصر نیز به این آیین گرویده بودند. پس از تصوف، مسلک و طریقهٔ فتوت، بیش از هر طریقه‌ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است.

گذشته از مطالبِ فراوانی که در کتاب‌های معروف دربارهٔ فتوت آمده، از جمله طبقات الصوفیه (چاپ قاهره و چاپ اخیر لیدن) و آداب الصبحه و حسن العشره (چاپ اورشلیم)، عوارف المعارفِ شهاب‌الدین ابو‌حفص عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بکری سهروردی (۵۳۹- غرهٔ محرم ۶۳۲)، چند کتاب مستقل نیز در این زمینه به زبان تازی نوشته شده است که از آنها یکی عمدة الوصایای ابوالحسن علی و مرآة المروای علی بن حسن بن جعدویه و تحفة الوصایای احمد بن الیاس نقاش خرتبرتی است که برای

ابوالحسن علی پسر ناصر لدین الله خلیفه عباسی نوشت و دیگر کتاب فتوت تألیف اخی احمد محب از جوانمردان سوریه است. در زبان فارسی دو فتوت‌نامه وجود دارد که نام نویسندۀ آنها معلوم نیست. کتابِ دیگر تحفه الاخوان از آثارِ عارفِ مشهور شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی معروف به خواجه عبدالله (۳۷۶-۴۸۱) است. تذکرۀ الاولیای فریدالدین عطار و فصل الخطاب بوصل الاحباب خواجه ابوالفتح محمد بن محمد بن محمود حافظی بخاری معروف به خواجه محمد پارسا (درگذشته در روز چهارشنبه ۲۳ ذیحجه ۸۲۲) بر فتیان اشارات فراوان دارند. (نفیسی، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان دوره اسلامی غالباً متعلق به قشر تولیدکنندگان شهری‌اند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر تولیدکنندگان یعنی کارگران و صاحبان پیشۀ شهری در میان صوفیان هم دیده می‌شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان‌اند، شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی نهضتی بوده است متعلق به اصناف و پیشه‌وران شهری که در آن از اشراف و روستاییان گروهی انگشت‌شمار دیده می‌شوند. (مهرداد بهار، ۱۳۸۳: ۱۹۴)

عیاران و پهلوانان هر شهر، هرچند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند، ولی رابطه غیرمستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می‌کرد. ولی گاه، در شهری، میان جوانمردان دودستگی بود و دشمنِ خونیِ یکدیگر می‌شدند. آیینِ فُتیان به تدریج در ایران با نام جوانمرد و جوانمردان و در پاره‌ای موارد عیاران هم جاگیر شد و به تدریج آثار فراوانی در این زمینه به وجود آمد که از آن جمله فتوت‌نامه‌ها است؛ از جمله:

- فتوت‌نامه نجم‌الدین ابوبکر محمد بن مودود ظاهری تبریزی معروف به نجم‌الدین زرکوب (درگذشته در ۱۵ رجب ۷۱۲).
- فتوت‌نامه کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (۷۳۰ یا ۷۳۵).
- فتوت‌نامه علاءالدوله رکن‌الدین ابوالمکارم محمد بن شرف‌الدین احمد بن بیابانکی (۶۵۹-رجب ۷۳۶).
- فتوت‌نامه امیر سید علی بن شهاب‌الدین بن میر سید محمد حسینی همدانی (۷۱۳-۷۸۶).

— فتوت‌نامهٔ سلطانی از کمال‌الدین یا معین‌الدین حسین بن علی کاشفی بیهقی هروی واعظ، معروف به ملا حسین کاشفی (درگذشته در ۹۱۰) که مفصل‌ترین کتاب در این زمینه است.

از فتوّت‌نامه‌های منظم یکی از فریدالدین عطار نیشابوری عارف مشهور ایرانی است شامل ۸۲۲ بیت و سرایندهٔ آن تخلّص خود را گاهی ناصر و گاهی ناصری آورده است. آن را به نام امیری، محمد نام، که از جوانمردان بوده و او را به اصطلاحِ فُتیان و جوانمردان «اخی» خوانده است، چنان که خود تصریح می‌کند در ۶۸۹ به پایان رسانیده است. (همان: ۱۵۲)

فُتیان با وجودِ خشونتِی که داشتند، پایبندِ شرافت و حسنِ اخلاق و ناموس‌پرستی و راستگویی بودند. سوگندی که فُتی به حقِّ فتوّت یاد می‌کرد با تمام قوا از طرفِ وی رعایت می‌شد و برای همگان نیز قابل اعتبار بود. اینان همچنین در اختلافات مردم دخالت می‌کردند و خود دارای تشکیلات عدلیه بودند و وقتی دست به غارت اغنیا می‌زدند، وجوهی را که از این راه به دست می‌آوردند بین فقرا تقسیم می‌کردند.

ماسینیون، به‌حق، حدس می‌زند که این موضوع از تشکیلات صنفی شهر مداین (تیسفون) پایتخت سامانیان آغاز شده است و ضمن یادآوری سایر نکات به این مطلب اشاره می‌کند که پس از علی بن ابی‌طالب (ع)، سلمان فارسی، که زادهٔ ایران بود، مهم‌ترین شخصیت مورد علاقهٔ فُتیان محسوب می‌شد. این شخص رابطهٔ خاصی با مداین داشت و در همانجا هم مدفون شد.

۱-۱ لباسِ فُتیان

درحقیقت طریقهٔ عیّاران که مسلماً در اواخر قرن دوم وجود داشته و اصول و روش مخصوصی که عیّاران در زندگانی داشته‌اند با مقداری از اصول تصوف به یکدیگر آمیخته و فتوّت به وجود آمده است. چنان که در طریق تصوف به شیخ حاجت است، در روش فتوّت هم اخی جانشین شیخ و قطب می‌باشد و به جای خرقه که شعار صوفیان است، فُتیان و جوانمردان سَراویل^۱ (زیرجامه) را شعار خود کرده و هریک کمر بسته

(۱) سَراویل: جمعِ سَروال، به معنی زیرشلوار.

شخصی که او را پیر شد (کمر بستن) می خواندند، بوده اند و سند سراویل فتوت مانند سند خرقة به امیرالمؤمنین علی که در اصطلاح این طایفه قطب فتوت است می رسد. (فروزانفر، ۱۳۵۱: ۱۰۷) در طریقهٔ تصوف بیشتر بلکه تمام همّت سالک به ریاضت های نفسانی مصروف است. در برابرِ آن، فُتّیان و جوانمردان در ورزش های بدنی از قبیل تیراندازی و شمشیربازی و ناوه کشی و کُشتی گرفتن و استعمال گُرز و امثاله ساعی و کوشا بوده اند و هریک کلاهی بلند که از نوک آن پارچهٔ باریک و دراز آویخته می شد پوشیده و موزه در پای کرده خنجر یا کاردی به کمر می زده اند و روزها در طلب معاش کوشیده دخل روز را با خود به مجلس و لنگر که محل اخی و موضع اجتماع شبانهٔ فُتّیان بوده می آورده و با یکدیگر صرف می نموده اند. مهمانداری و خدمت به دوستان و پاسبانی رعیت و اهل محلّ کارِ عمدهٔ آنان به شمار می رفته است.

۱-۲ سلسله مراتب در فُتوّتّیان

جدّ: بزرگ و قطب فُتّیان، که همه از او طبعیّت کنند.

کبیر: (= رأس الحزب) شیخ و مرشد فُتّیان و کسی که به مریدان قدح آب و نمک می نوشاند.

زعیم: کار واعظان را برای فُتّیان می کرده است.

وکیل: جانشین کبیر.

نقیب: مسئول رسیدگی به امور فُتّیان. (واعض کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۲۳)

۱-۳ مرتبهٔ اخی

مقدّم و رئیس این طایفه را اخی می گفته اند. برای نیل بدین مرتبه ظاهراً شرایط بسیار لازم نبوده، بلکه هرکس که اهل فتوّت بر وی اتفاق می نمودند بدین مرتبه می رسید و موظف بود که زاویه ای بسازد و لوازم آن را از چراغ و فرش و غیره فراهم نماید. فُتّیان چنان که گفته شد از مداخل روز مخارج شب را تهیه می دیدند و پس از تناول غذا به غنا و رقص شب را به روز می آوردند. بعضی از مردمِ آن عصر هم فرزندان خود را برای تربیت و تکمیل قوای بدنی به اخیان می سپردند. بدین جهت لنگرها مراکز فساد اخلاق شده بود و اوحدی مراغه ای به سبب همین واقعه فتوّت داران را مذمّت کرده است. فُتّیان

اعمال عجیب و اسراری مخصوص به خود داشته و برای غالب اسباب و ابزار فتوّت رموزی قائل بوده‌اند. در ممالک سلجوقی روم در قرن هفتم و هشتم هیچ شهری از چندین فتوّت‌خانه خالی نبوده و ابن بطوطه در مسافرت خود غالب مواقع را به مهمانی آنان روز می‌گذارده است. عیّاران که در افسانه‌های فارسی قرون متأخر، از قبیل اسکندرنامه و رموز حمزه، وقایع و احوال آنان دیده می‌شود، از همین جمعیت بوده‌اند و زورخانه‌کاران که تا عهد حاضر وجود دارند از بقایای آنان می‌باشند. (فروزانفر، ۱۳۵۱: ۱۰۷-۱۰۸)

۱-۴ فتوّت و اندیشهٔ دینی

«فتّی» واژه‌ای است عربی که جمعِ آن فِتّیان است. این واژه به جوانانی خطاب می‌شود که سه صفتِ مهمان‌نوازی، سخاوت و شجاعت را داشته باشند. در زبان فارسی به جای فتّی از «جوان» و «جوانمرد»، و به جای فِتّیان از «جوانمردان» استفاده می‌شود. «فتّی» و «جوانمرد» یک معنای عرفی هم دارد. مفهوم آن کسی است که در طریق معنویت گام نهاده و پیرو دین و آیین آن است. آنچه از تاریخ برمی‌آید در روزگار ابوالعباس احمد الناصر لدین الله خلیفهٔ عباسی^۱، فتوّتیان مطرح و نیز مشکلاتی را هم در مسیر سیاست عهد خویش به وجود آورده بودند که الناصر سعی در سامان دادن آنها داشت.... آنچه قابل توجه است وابستگی شدید این گروه‌ها به شریعت اسلام و نوعی گرایش‌های اخلاقی است. اگرچه می‌توان از طریق سیر در تاریخ فتوت و جوانمردی مرام‌های آنها را دریافت، ولی اصول فکری آنها در پاره‌ای از موارد با تصوّف یکسان است. متصوّفه در نهایتِ کار به خدا می‌اندیشند و فِتّیان به جامعه که شاید بتوان این تفاوت را به عنوان یک خط اعتقادیِ مشترک بین دو گروه تصور کرد. با این حال، مطالعة شیوهٔ کار این دو گروه، نشان می‌دهد که هردو گروه به نبوت که رسالت حضرت پیامبر (ص) می‌باشد و به ولایت، که ظهورِ آن در امامان است، اعتقاد دارند، زیرا که هردو معتقدند که پس از نبوت ولایت تجلی می‌یابد.

(۱) اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری.